

شعر



## مادر غمگین

□ مریم اسلامی

عجیب است این که مامانم  
غذا را بی نمک کرده  
اتو کرده لباسم را  
ولی سوزانده، لک کرده

•  
نشسته روی یک عینک  
شکسته دسته‌ی آن را  
سه تا غمگین شده، باید  
بخندانیم مامان را

## مادر

□ مهری ماهوتی

باز یک صبح زمستانی و یک عالمه رخت  
مادرم شسته و انداخته بر روی درخت  
شاخه‌ی خم شده و مادر من مثل هم‌اند  
هر دو تا لرزانند  
خسته و خیس و پر از بارانند